

DOI: [10.71854/soc.2024-1128416](https://doi.org/10.71854/soc.2024-1128416)

Motherhood and Redefining Women Without a Spouse's Gender Identity: a Study in Abbasabad And Afsaria District

Mozhgan Boolouri¹

Ph.D. and High School Teacher in Sociology, Tehran, Iran

[0009-0000-6386-1826](https://orcid.org/0009-0000-6386-1826) 

Abstract:

In this research, we try to realize how women without spouses redefine their gender identity; we would like to know how motherhood plays a role in the new gender identity. In modern Iran, there is a group of mothers without a spouse. I conducted research in the two neighborhoods of Afsaria and Abbasabad in Tehran. The research method is a grounded theory approach. Semi-structured interviews gathered data and also observation. Findings show that women who lost their spouses go through a period of grief and mourning. I categorized them into three groups: happy widows, sad widows, and wonders widows. Happy widows categorize dependent women, persistent women, and independent women. Women without spouses redefine their identity in a new position. How they redefine their maternal identity is influenced by the socioeconomic and cultural resources at their disposal. Based on this, women without a husband could be understood into five paradigms: perished woman, dependent woman, Wandering woman, persistent woman, and independent woman. The process of redefining the gender identity of women without a spouse suggests that maternal identity is not an individual and physical matter, but it is a kind of social construct and is influenced by the situation in which the individual lives.

Key Words: Motherhood, Divorcees, Widows, Redefine gender Identity.

¹ Corresponding Author: MozhganBoolouri@gmail.com

162.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

تهران

مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد

و افسریه تهران

مژگان بلوری^۲

دکتری بررسی مسایل اجتماعی و دبیر جامعه‌شناسی شهر تهران، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۸

چکیده

در این پژوهش در پی آن هستیم که دریابیم مادر بودن چگونه بر باز تعریف هویت زنان فاقد همسر تاثیر می‌گذارد. با افزایش تعداد زنان فاقد همسر در دهه اخیر با گروهی از زنان در جامعه مواجه هستیم که مادران فاقد همسر یا مادران مجرد هستند. در این پژوهش با بهره‌گیری از تجربیات زیسته زنان فاقد همسر به روند باز تعریف هویت زنانه و نقش مادری در بین زنان فاقد همسر ساکن در دو محله افسریه و عباس‌آباد، پرداخته‌ایم. روش این پژوهش کیفی است و با استفاده از رهیافت نظریه داده‌بنیاد انجام شده است. ابزار پژوهش مصاحبه نیمه ساخت‌مند و مشاهده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که زنان پس از قرار گرفتن در موقعیت زن فاقد همسر و گذراندن دوران سوگواری و اندوه ناشی از فقدان همسر، در موقعیت زن فاقد همسر قرار می‌گیرند. مقولات شناسایی شده در باره زنان فاقد همسر در سه گروه بیوه‌های شاد، بیوه‌های غمگین و بیوه‌های سرگردان قابل دسته‌بندی است. البته بیوه‌های شاد خود به زیرمقوله‌های زنان حمایت‌طلب، زنان مستقل و زنان مقاوم قابل دسته‌بندی است. زنان فاقد همسر با قرار گرفتن در موقعیت جدید به باز تعریف هویت مادرانه خود می‌پردازند. در خلال فرآیند باز تعریف هویت، زنان فاقد همسر در پنج پارادایم زن فنا شده، زن حمایت‌طلب، زن سرگردان، زن مقاوم و زن مستقل قرار می‌گیرند. تعمق و تدقیق در روند باز تعریف زنان فاقد همسر حاکی از این است که هویت مادرانه امری صرفاً فردی و وابسته به جسم زنان نیست بلکه نوعی برساخت اجتماعی است و تحت تاثیر موقعیتی که فرد در آن زندگی می‌کند، باز تعریف می‌شود.

واژگان کلیدی: مادری، زن همسر از دست داده، زن بیوه، باز تعریف هویت جنسیتی

². نویسنده مسئول: MozghanBoolouri@gmail.com

مقدمه

در پی بروز تغییرات در ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور، در سال‌های اخیر شاهد روند صعودی جمعیت زنان «همسر از دست داده» در جامعه هستیم. داده‌های آماری نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ جمعیت این گروه از زنان از ۷/۴٪ به ۹/۵٪ افزایش یافته است. براساس تعریف مرکز آمار ایران «زنان فاقد همسر» به دو گروه (۱) بی‌همسر بر اثر فوت و (۲) بی‌همسر در اثر طلاق، تقسیم می‌شوند. زنان «بی‌همسر در اثر فوت»، همسران خود را به دلایل مختلفی از قبیل کهولت سن، بیماری، حوادث و غیره از دست داده‌اند. این زنان مجدداً ازدواج نکرده‌اند. زنان «بی‌همسر در اثر طلاق» کسانی هستند که حداقل یک‌بار تجربه‌ی ازدواج و زندگی مشترک داشتند. آنان به هر دلیلی از همسر خود جدا شده‌اند و هم‌اکنون فاقد همسر هستند. زنان فاقد همسر پس از مواجهه با پدیده فقدان همسر، با چالش‌های متعددی روبرو می‌شوند؛ زیرا زن بودن معمولاً در خانواده و جامعه از طریق نقش‌های همسری و مادری تعریف می‌شود. (کرمانی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). برای زن فاقد همسر، مادری هم یکی از عناصر اصلی هویت و هم یکی از چالش‌های عمده زندگی محسوب می‌شود، زیرا مادر بودن جنبه مهمی از زندگی زنان است و زایش و پرورش فرزند، محور اصلی زندگی زن در نظر گرفته می‌شود (ابوت و والاس، ۱۳۹۸: ۱۳۱). اصطلاح «مادران فاقد همسر» یا «مادران مجرد» به زنان بسیاری اشاره دارد، از جمله مادرانی که همسرانشان فوت

کرده‌اند، مجرد هستند یا از همسرانشان طلاق گرفته‌اند. (Cheng Sim, 2003:95-96). البته لازم به ذکر است که ما در ایران، آمار صحیحی از مادرانی که اصطلاحاً مجرد خوانده می‌شوند و فرزندشان که حاصل ازدواج رسمی نیست، نداریم در نتیجه در این پژوهش این گروه از زنان جامعه هدف ما نیستند. اگرچه «مادری» عنصر مرکزی در تعریف هویت بخش بزرگی از زنان است اما زنان فاقد همسر در عین برعهده داشتن نقش مادری، با موقعیت «زن فاقد همسر» نیز مواجه هستند. انتظار می‌رود که قرار گرفتن در این موقعیت، آنان را در معرض تجربیات تازه‌ای در باره «مادری» و نقش‌های مرتبط با آن قرار دهد.

کاستلز معتقد است که برای هر فرد، چه بسا چندین هویت وجود داشته باشد، این کثرت برای بازنمایی خود و کنش اجتماعی، سرچشمه تناقض است. باید «خود» را از آنچه نقش و مجموعه‌ی نقش‌ها نامیده‌اند، متمایز ساخت. او معتقد است که هویت منبع معنا برای «خود» کنشگر است و به دست خود آن‌ها، از رهگذر فردیت بخشیدن ساخته می‌شود. اگرچه ممکن است هویت‌ها از نهادهای مسلط نیز ناشی شوند، اما این در صورتی است که کنشگران اجتماعی آن‌ها را درونی کنند. گاهی تعاریف «خود» با نقش‌های اجتماعی مطابقت دارد؛ مثل وقتی که مادر بودن از نظر کنشگر مهم‌ترین «خود تعریف» باشد. اما هویت در مقایسه با نقش، منبع معنایی نیرومندتری است. زیرا در برگیرنده‌ی فرآیندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. به بیان ساده، هویت سازمان‌دهنده‌ی معنا است ولی نقش، سازمان‌دهنده کارکردها است (کاستلز، ۱۴۰۳: ۲۳).

در مقایسه با گذشته، در دوران کنونی انسان‌ها به دلیل مواجهه با بحران‌های متعدد زندگی شخصی، امکان بیشتری برای بازیابی و بازتعریف خود دارند (گیدنز، ۱۴۰۰: ۵۷). از نظر گیدنز هویت شخصی، نوعی خصیصه متمایز یا مجموعه‌ای از «خود»‌های متمایز نیست که در اختیار فرد باشد. هویت شخصی

در حقیقت همان «خود» است که، شخص آن را مورد تأمل قرار می‌دهد و به منزله‌ی بازتابی از زندگی - نامه‌اش می‌پذیرد. هویت به معنای تداوم فرد در زمان و مکان است. هویت شخصی عبارت است از همین تداوم، اما به صورت بازتاب تفسیری که شخص از آن به عمل آورده است (گیدنز، ۱۴۰۰: ۸۲-۸۱). به تعبیر گیدنز نحوه‌ی زندگی افراد و تغییراتی که در جریان زندگی خود تجربه می‌کنند، باعث شکل‌گیری تفسیرهای جدید از «خود» برای انسان می‌شود. انتظار می‌رود که زنان فاقد همسر در جریان مواجهه با پدیده فقدان همسر، با احساسات و تجربیات جدیدی در ارتباط با هویت مادری خود مواجه شوند و این امر بر چگونگی بازتعریف هویت جنسیتی آنان تأثیرگذار باشد. براین اساس مهم است که بدانیم وجه مادری زنان فاقد همسر (بر اثر فوت یا طلاق) چگونه بر بازتعریف هویت جنسیتی آنان تأثیر می‌گذارد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که تاکنون درباره مادری زنان فاقد همسر انجام شده است، عموماً با رویکرد رفاه اقتصادی و چگونگی حمایت دولت‌ها از زنان فاقد همسر دارای فرزند، انجام شده است. در این پژوهش‌ها کمتر به بحث هویت و نحوه شکل‌بندی هویت مادران فاقد همسر پرداخته شده است. نیدهی کوتوال^۳ و بارتی پراب هاکر^۴ (۲۰۱۹) مشکلات اقتصادی را مهم‌ترین فشار روانی و عامل کاهش توان مدیریت مسئولیت و برنامه‌ریزی برای زندگی آینده فرزندان مادران فاقد همسر می‌نامند. مارتین ایوانز^۵ (۲۰۱۶) به موضوع حمایت اجتماعی از مادران مجرد پرداخته است. او مشکلاتی را که مادران مجرد با آن مواجه هستند،

3 -Nhdhi Kotwal

4 -Bharti Prabhaker

5 -Martin Evans

166.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

تهران

بدین شرح طبقه‌بندی می‌کند: (۱) سرپرستی فرزندان، (۲) درآمد پایین، (۳) مشکلات تحصیلی فرزندان. یوما چاکراواریتی^۶ (۲۰۱۳) به مشکلات زنان فاقد همسر در عرصه اشتغال پرداخته و نتیجه گرفته‌است که هنجارهای اجتماعی تأییدکننده رفتار زنان فاقد همسر، تحت تأثیر اعتقادات و مادر بودن آنان است. این هنجارهای اجتماعی از نظام فرهنگی پدر سالارانه حاکم بر جامعه تأثیر می‌پذیرد. دومنیک ون دوال (۲۰۱۱)^۷، به تأثیرات رفاه اقتصادی بر زنانی که شوک بیوه شدن را متحمل شده‌اند و بر فرزندان آنان در کشور مالی پرداخته‌است. دوال معتقد است که «زنان بیوه دارای فرزند» از منظر اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی چندان مورد توجه نیستند. رضا همتی و معصومه کریمی (۱۳۹۷) عمده‌ترین مشکلات زنان مطلقه را سرپرستی فرزندان بدون بهره‌مندی از حمایت همسر می‌دانند. احمد غیاثوند و سمیه عرب خراسانی (۱۳۹۷) معتقدند که وجود فرزندان در درک زنان از جدایی و کنش عملی در این مسیر تأثیرگذار است. شهلا خسروان و همکاران (۱۳۹۲) تصمیم زنان فاقد همسر برای سرپرستی از فرزندان را نوعی تصمیم‌گیری برای داشتن هویت «از خود گذشتگی» یا «اجتماع‌گرا» نامیدند.

مروری بر مفاهیم و نظریات

این پژوهش با روش کیفی و براساس نظریه داده‌بنیاد انجام شده‌است، در نتیجه در این پژوهش حساسیت نظری مطرح است و در ادامه مروری بر نظریات مرتبط با بحث، انجام خواهد شد.

الف) مادری

6-Uma Chakravarti

7-Dominique Van De Walls

در باره مادری دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به دو گروه کلی طبقه‌بندی کرد: (۱) گروه اول مادری را امری ذاتی می‌دانند و آن را تحت‌تاثیر فیزیولوژی جسمی زنان تعریف می‌کنند. به نظر می‌رسد عمدتاً اندیشمندان کلاسیک از افلاطون تا ریو این رویکرد را به نمایش می‌گذارند. آنان معتقدند که نقش‌های اجتماعی و همچنین خانوادگی اموری هستند که از طبیعت زندگی بشری سرچشمه می‌گیرند و خدشه‌ناپذیر هستند. براین اساس از منظر این اندیشمندان حضور مرد در عرصه‌های اجتماعی و فرزندآوری و نقش و احساسات مادرانه، امری ذاتی و طبیعی است (ذکایی، ۱۳۸۶: ۷۶). (۲) گروه دوم احساسات مادری را تنها محدود به فیزیولوژی زن نمی‌دانند و آن را نوعی برساخت اجتماعی تلقی می‌کنند. این گروه از اندیشمندان از ابعاد متفاوتی به مادری می‌نگرند. برخی از مهم‌ترین این رویکردها عبارتند از:

- مادری به مثابه حصارتن: گروهی از اندیشمندان، «مادری» را نوعی محدودیت جسمی برای زن تلقی می‌کنند و مادر شدن را اسارت ناشی از فیزیولوژی می‌دانند. دوبوار معتقد است که «غریزه مادری» وجود ندارد. رفتار مادر از طریق مجموعه شرایط و نحوه پذیرش این شرایط توجیه می‌شود. این شرایط بسیار متغیر است (دوبوار، ۱۴۰۰: ۳۸۳). دوبوار در مورد رفتار مادران با فرزندان می‌گوید رفتار نسبتاً رایجی که مادران در قبال فرزندان از خود بروز می‌دهند، از خودگذشتگی مازوخیستی است. برخی از مادران برای جبران خلاء قلبی و مجازات خود بابت مخاصمتی که نمی‌خواهند به زبان بیاورند، برده فرزندان‌شان می‌شوند. آنان قادر به تحمل دوری فرزند نیستند. از هرگونه لذت، از هرگونه زندگی شخصی، چشم می‌پوشند. این امر به آنان

اجازه می‌دهد که سیمای قربانی به خود بگیرند و از این فداکاری‌ها، این حق را کسب می‌کنند که به انکار استقلال فرزند پیردازند (دوبوار، ۱۴۰۰: ۳۹۰).

- مادری به مثابه رسیدن به کمال: در این رویکرد، مادری به عنوان یکی از راه‌های رسیدن زن به کمال تلقی می‌شود. دویچ از مادری تعبیری متفاوت از دوبوار ارائه می‌کند. او به تمایل زن به مادر شدن اهمیت زیادی داده‌است. دویچ اعتقاد دارد که زن از طریق مادری به بهترین نحو کمال می‌پذیرد، اما مشروط به آن که این وظیفه را آزادانه به عهده گرفته باشند (همان: ۳۹۹). مادر بودن مشغله‌ای تمام وقت برای زنان به شمار می‌آید و تصور می‌شود که زنان به طور طبیعی از عهده آن برمی‌آیند و از انجامش لذت وافر می‌برند و زنان را مسئول تربیت و نظارت بر فرزندان می‌دانند (ابوت، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

- مادری به مثابه مانعی برای حضور زن در عرصه‌های اجتماعی: نگاه فریدان به مادری و روابط مادر با فرزندان تحت تأثیر نگاه او به اشتغال زنان و حضور آنان در عرصه‌های عمومی جامعه است. او از حضور دائمی زنان در خانه تعبیر «مشکل بی‌نام» دارد و این حضور در کنار فرزندان را «هم‌زیستی» می‌نامد. او این هم‌زیستی را مخرب تلقی می‌کند که به جزیی از «رازوری زنانه» بدل شده و فرآیندی تدریجی است. رازوری زنانه به دختران اجازه می‌دهد از برخورد با واقعیت و تعهدهای جدی در مدرسه و جهان بگریزند و نیز به آن‌ها مژده می‌دهد که از طریق ازدواج می‌توانند به کامروایی جادویی دست یابند. بدین ترتیب زنان فاقد هویت شخصی بوده و درک ضعیفی از خود دارند (فریدان، ۱۳۹۴: ۲۷۷-۲۷۸). براین اساس مادری و همسری هویت زنانه را می‌سازد و احتمالاً «زن همسر از دست داده» با چالش هویتی جدی مواجه است.

• مادری به مثابه بازتولید روابط خانوادگی در جامعه: چودروف هویت مادری زنان را ناشی از نوعی بازتولید می‌داند که در خانواده شکل می‌گیرد. به اعتقاد چودروف زنان در مقام مادران، دخترانی بار می‌آورند که دارای توانایی‌های مادری و میل به مادر شدن هستند. این توانایی‌ها و نیازها در نفس رابطهٔ مادر- دختری ساخته می‌شود و رشد می‌کند. در مقابل، زنان در مقام مادران (و مردان در مقام غیرمادر) پسرانی بار می‌آورند که توانایی‌ها و نیازهای آنان به تغذیه و تربیت و بزرگ کردن کودکان به‌طور منظم محدود می‌شود. تقسیم کار خانوادگی و جنسی که در آن زنان مادرند و بیش از مردان درگیر روابط بین شخصی و عاطفی هستند، در پسران و دختران باعث ایجاد تقسیم توانایی‌های روانشناختی می‌شود که آنان را به سمت بازتولید این تقسیم کار جنسی و خانوادگی هدایت می‌کند. زنان کم و بیش خواهان مادری هستند و با مادر بودن ارضا می‌شوند؛ و با همهٔ تضادها و تعارض‌ها در مادر بودن موفق بوده‌اند (کاستلز، ۱۴۰۳: ۲۷۶).

بدین ترتیب مادری هویت و موقعیتی زنانه است که در خانواده رخ می‌دهد. همسر به‌طور مستقیم با آن در ارتباط نیست اما ازدواج و حضور مرد برای محقق شدن آن ضروری است. بدین ترتیب زنان بدون همسر، در عین مواجهه با پیامدهای موقعیت مادری، عملاً از حضور مرد بی‌بهره هستند. شاید برخی از «زنان همسر از دست داده» در این شرایط خود را دارای توانایی‌های لازم برای ایفای این نقش ندانند. همچنین شاید برخی از زنان براین باور باشند که برای ایفای نقش مادری به حضور همسر نیاز ضروری ندارند.

ب) هویت جنسیتی

هویت جنسیتی احساس فرد نسبت به خود به عنوان مرد یا زن (در مواردی محدودی هردو) است. هویت جنسیتی مفهومی فراتر از جنبه آناتومیک فرد را در می‌گیرد و شامل آگاهی درونی و تعابیر بیرونی فرد از جنس خود است. دیدگاه‌های جدیدتر معتقدند که هویت جنسیتی در ارتباط با واکنش‌های اجتماعی در برابر فرد، ساختار اجتماعی و انتظارات فرهنگی از ایفای نقش فرد در جامعه شکل می‌گیرد (Martin & Dinella, 2001: 602). هویت جنسیتی به معنای درک شخصی فرد از مرد یا زن بودن، است. این جنبه از هویت به شدت در ارتباط با نقش‌های جنسیتی است که به عنوان هنجارهای مشخص در جامعه برای فرد تعریف می‌شود (Ghosh, 2015: 1).

دیدگاه‌های متفاوتی در باره نحوه شکل‌گیری هویت جنسیتی وجود دارد که برخی از مهمترین این دیدگاه‌ها در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد. از نظر جنکینز جنسیت یکی از پایدارترین و فراگیرترین مضمون‌های تعیین هویت در تاریخ انسان است. جنسیت هم فردی و هم جمعی است و از این بابت می‌تواند متمایز باشد. اگرچه تمامی هویت‌های انسان، اعم از فردی یا جمعی، قطعاً تعاملی‌اند. هر جنسیت عبارت است از محل برخورد یک نسبت پایه از تفاوت و یک نسبت پایه از شباهت. در ساخت نهادی جهان انسان و پاداش‌ها و جزای‌های آن، جنسیت افراد به دلیل عضویت آن‌ها در یک مقوله جمعی از لحاظ تعاملی تا حد زیادی واقعی می‌شود. از طرف دیگر، جنسیت (که ریشه در تفاوت‌های جنسی دارد)، در مرکز دیدگاه جسمانی از خویشتن و وجه درونی دیالکتیک تعیین هویت فردی قرار دارد. از نظر جمعی اشتراک در تجربیات یکسان زندگی، که ممکن است قویاً جسمانی باشند، نیز این امکان را برای جنسیت فراهم می‌آورد که اصلی از شکل‌گیری گروهی باشد. این وجه درونی تعیین هویت جمعی است (جنکینز،

۱۳۹۶: ۹۸). تعیین هویت‌های اولیه خویشتن و جنسیت از دیگر هویت‌ها خیلی مقاوم‌ترند. اگر چه نمی‌توان انسان بودن را به جنسیت تقلیل داد و این دو هویت از هم متمایزند اما هویت جنسیتی بسیار زود کسب می‌شود؛ بسیار مهم و در حد زیادی جسمانی است که با خویشتن انسانی فرد در پیوندی متقابل قرار می‌گیرد (جنکینز، ۱۳۹۸: ۱۰۲). سیمون دوبوار نگاه نسبتاً متفاوتی به شناخت زن از خود دارد. او می‌گوید: «همانقدر که کافی نیست که گفته شود زن ماده است، او را با شناختی هم که خودش از زنانگی‌اش دارد، نمی‌توان تعریف کرد. زن در بطن اجتماعی که خود عضو آن است بر زنانگی خود شناخت پیدا می‌کند. فرد از طریق گزینش خود در دنیا خود را تعریف می‌کند.» (دوبوار، ۱۴۰۰: ۹۴) گیلیگان معتقد است که زنان در شیوه نگرش، وضعیت سنتی‌تری نسبت به مردان دارند که، این امر او را بیشتر پای‌بند به روابط مراقبت‌کنندگی می‌کند. بینش‌های زنان درباره خودشان برپایه برآوردن موفقیت‌آمیز نیازهای دیگران است و نه بالیدن به موفقیت‌ها و پیشرفت‌های فردی (گیدنز، ۱۴۰۰: ۱۸۷).

ج) بازتعریف هویت

جنکینز تعبیر وان‌گنپ^۸ را در زمینه بازتعریف هویت می‌پذیرد. براساس ایده‌های وان‌گنپ (۱۹۶۵) امروز یک اجماع نسبتاً جاافتاده وجود دارد که انسان‌ها زندگی را به صورت گذار از یک هویت به هویت‌های دیگر سپری می‌کنند. این گذارها کمابیش تشریفاتی هستند و یک صورت تقریباً سه بخشی دارند (لیچ، ۱۹۷۶: ۷۷-۷۹؛ موریس ۱۹۸۷: ۲۴۶-۲۶۳ به نقل از جنکینز، ۱۳۹۶). آن صورت سه بخشی یک پدیده

8-Van Genp

172.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

تهران

عمومی ساختاری نیست، بلکه صرفاً از لحاظ منطقی و موقعیتی بامعنا است. این صورت سه بخشی را بدین شرح می‌توان توضیح داد:

1. نخست جدایی از حالت یا هویت کنونی؛

2. گذار (یا حالتی از برزخ که می‌تواند مبتنی بر یک مجموعه نمادین مربوط به مرگ باشد)؛

3. در نهایت ادغام در اجتماع با حالت یا هویت جدید (جنکینز، ۱۳۹۶: ۲۲۸).

اما گیدنز بازتعریف هویت را به گونه متفاوتی ارائه می‌کند. به زعم او بازتابندگی «خود» مداوم و همه‌گیر است و در هر لحظه، یا دست کم در فواصل زمانی منظم، فرد باید برحسب اتفاقاتی که رخ داده است، به نوعی بازپرسی از خود، مبادرت ورزد. با شکل‌گیری یک رشته پرسش‌های آگاهانه، فرد عادت می‌کند که از خود بپرسد چگونه می‌توانم از لحظه‌ی کنونی برای دگرگونی خویشتن استفاده کنم؟ تحقق یافتن خویشتن را به تعادل بین فرصت جویی و خطرکردن تعبیر می‌کنند. رها کردن گذشته و به یاری تکنیک‌های گوناگون از قید عادات عاطفی آزار دهنده خلاص شدن، فرصت‌های متنوعی برای توسعه‌ی شخصیت پدید می‌آورد (گیدنز، ۱۳۹۴: ۱۱۴-۱۱۲).

به تعبیر گیدنز، جریان زندگی متشکل از یک رشته «گذرگاه»ها است. فرد قاعداً باید این گذرگاه‌ها را پشت سر بگذارد ولی این عبور لزوماً همراه با آئین‌های رسمی نهادینه شده نیست. این گونه نقل و انتقال‌ها باخت‌هایی را در بردارد (و همچنین بعضی بردهای بالقوه) و اینگونه باخت‌ها را - مثلاً در مورد طلاق- باید سوگوارانه پذیرفت. به‌خصوص اگر قرار باشد که تحقق یافتن خویشتن را در طول زندگی همچنان ادامه دهیم. گذرگاه‌های زندگی، برجستگی و ضرورت بیشتری به کنش‌های متقابل بین خطرهای احتمالی و فرصت‌های جدید می‌بخشند. خاصه هنگامی که این تغییر و تبدیل‌ها به دست همان شخصی

صورت گرفته‌باشد که باید پیامدهای آن را تحمل کند. اقدام به نوعی نقل و انتقال یا تغییر مهم در زندگی، ترک خانه، انتخاب یک شغل جدید، مواجهه با بیکاری، ایجاد نوعی ارتباط یا خویشاوندی جدید، همه و همه به معنای پذیرفتن آگاهانه‌ی خطرهای احتمالی به قصد دستیابی به فرصت‌های تازه‌ای است که بحران‌های شخصی در برابر انسان قرار می‌دهند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

به نظر می‌رسد که زنان در جریان قرار گرفتن در موقعیت «زن همسر از دست داده» براساس شرایطی که در آن قرار دارند، با چالش‌ها و تجربیات جدیدی مواجه می‌شوند که موجب بازتعریف هویت زنانه و مادرانه آنان می‌شود. با مرور مبانی نظری و تعمق در یافته‌های پژوهش برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های آغازین سوالات زیر مطرح شد: نحوه مواجهه زنان فاقد همسر با فقدان همسر چگونه بر هویت مادری زن فاقد همسر تأثیر می‌گذارد؟ منابع در دسترس زنان فاقد همسر چگونه بر بازتعریف هویت مادری آنان تأثیر می‌گذارد؟

روش پژوهش

برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های آغازین در این پژوهش، از رویافت نظریه داده بنیاد استفاده شده است. ابزار پژوهش مصاحبه نیمه ساخت‌مند و مشاهده بود. مشارکت کنندگان در این پژوهش، بیست و یک نفر از زنان فاقد همسر ساکن در دو محله افسریه (منطقه ۱۵ شهر تهران) و عباس آباد (منطقه ۶ شهر تهران) هستند. پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند آغاز شده و به تدریج با مشخص شدن مقولات و شکل‌گیری پارادایم‌ها، به نمونه‌گیری تنوع‌گرا تبدیل شد. مشارکت کنندگان شامل زنان همسر از دست داده در گروه‌های مختلف سنی، شغلی، تحصیلی است. زنان بیوه و مطلقه مشارکت‌کننده، از نظر تعداد به‌طور مساوی در دو محله عباس آباد و افسریه حضور دارند.

174.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

تهران

جدول ۱: مشخصات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان تحقیق به ترتیب مصاحبه

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزند	محل سکونت	علت فقدان همسر
۱	معصومه	۳۹	سیکل	پرستار سالمند	۱ فرزند	عباس آباد	طلاق
۲	بتول	۶۱	ششم ابتدایی	خدمتگزار مدرسه	۳ فرزند	افسریه	فوت
۳	مرجان	۴۶	کارشناسی	مالک آموزشگاه آرایشگری	۲ فرزند	عباس آباد	طلاق
۴	منیژه	۴۸	دیپلم	آرایشگر	۲ فرزند	عباس آباد	طلاق
۵	فاطمه	۴۵	ابتدایی	خانه‌دار	۳ فرزند	افسریه	فوت
۶	مریم	۳۹	دیپلم	طراح طلا و جواهر	۱ فرزند	افسریه	طلاق
۷	فرشته	۳۵	سیکل	خانه‌دار	۲ فرزند	افسریه	فوت
۸	رقیه	۵۹	ششم ابتدایی	خانه‌دار	۵ فرزند	افسریه	فوت
۹	لیلا	۴۰	دانشجوی کارشناسی	خانه‌دار	۱ فرزند	عباس آباد	طلاق
۱۰	سارا	۳۷	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	فاقد فرزند	عباس آباد	طلاق
۱۱	اکرم	۷۰	بیسواد	خانه‌دار	۴ فرزند	افسریه	فوت
۱۲	رویا	۳۹	کارشناسی	مالک آتلیه عکاسی و فیلمبرداری	۲ فرزند	عباس آباد	طلاق
۱۳	الهام	۳۷	کارشناسی	کارمند	۱ فرزند	عباس آباد	طلاق
۱۴	زهرا	۲۹	دیپلم	کارمند	فاقد فرزند	افسریه	طلاق
۱۵	اشرف	۵۳	کارشناسی	بازنشسته	۲ فرزند	افسریه	طلاق
۱۶	پروین	۶۰	کارشناسی	بازنشسته	۱ فرزند	عباس آباد	فوت
۱۷	صدیقه	۴۴	کارشناسی	خانه‌دار	فاقد فرزند	افسریه	طلاق
۱۸	ناهید	۴۲	سیکل	خانه‌دار	۲ فرزند	افسریه	فوت
۱۹	آزاده	۴۰	دانشجوی دکتری	کارمند	۱ فرزند	عباس آباد	طلاق
۲۰	نسرین	۳۵	زیر دیپلم	خانه‌دار	۱ فرزند	افسریه	فوت
۲۱	شمیم	۴۰	دانشجوی کتری	کارمند	فاقد فرزند	عباس آباد	طلاق

بنیان شکل‌گیری مفاهیم، مقولات، پارادایم‌ها و در نهایت، گزاره‌های تئوریک به‌دست آمده در این پژوهش حاصل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است. نمونه‌ای از کدگذاری در جدول زیر آمده‌است.

جدول ۲: نمونه کدگذاری باز و محوری

مفهوم	زیر مقوله	مقوله	نوع مقوله
معرفی خود در جامعه با هویت زن مطلقه	پذیرش هویت در موقعیت زن فاقد همسر	عدم انکار هویت زن فاقد همسر	استراتژی
داشتن شغل مناسب	تأثیر اشتغال	اشتغال	عوامل علی
داشتن مدرک تحصیلی دانشگاهی	تحصیلات بالا	سرمایه فرهنگی	
شرایط اقتصادی مناسب	پایگاه اقتصادی نسبتاً فرا دست	سرمایه	
داشتن حمایت خانواده نخستین	روابط خانوادگی	برخورداری از حمایت خانواده	عوامل زمینه‌ای
داشتن شبکه دوستانه با روابط عمیق	روابط دوستانه عمیق	شبکه ارتباط دوستانه عمیق	عوامل مداخله‌گر
عدم انکار هویت مادری و تلقی وجه مادری به مثابه قدرت	وجه مادری	بازتعریف هویت مادر مجرد	پیامد

176.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

تهران

برای رسیدن به اعتمادپذیری و اطمینان، از مراجعه مکرر به مشارکت‌کنندگان، برای تأیید صحت داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها استفاده شد. همچنین با صاحب نظران و کارشناسان این حوزه، گفت-وگوهایی برای کسب اطمینان از یافته‌ها به‌عمل آمد. شایان ذکر است، اگرچه این پژوهش ادعایی بر تعمیم‌پذیری یافته‌ها ندارد، اما تلاش کرده‌است تا به معیارهای انتقال‌پذیری در روش کیفی نزدیک شود. از آنجا که رعایت اصول اخلاقی در پژوهش برای پژوهشگر یک وظیفه است، تلاش شده است برای رعایت اصول اخلاقی، نهایت دقت به‌عمل آید و در انجام تمام مصاحبه‌ها، میل و رغبت مشارکت‌کننده در نظر گرفته شود. رضایت آگاهانه، حوزه‌ای از رویه‌ها را در برمی‌گیرد که در هنگام مطالعه جوامع انسانی، لازم است اجرا شود. افرادی که در یک مطالعه مشارکت می‌کنند، لازم است از طبیعت پروژه پژوهشی آگاه شوند و پژوهشگر ناگزیر است رضایت آنان را پیش از مشارکت در پژوهش، به‌دست آورد (علیرضانزاد، ۱۳۹۶: ۱۵۵). همچنین در جریان تحلیل داده‌ها کوشش شده تا از هرگونه دخل و تصرف در یافته‌های پژوهش پرهیز شود.

یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که، زنان متأهل با از دست دادن همسر مرحله اندوه و سوگواری را پشت سر می‌گذارند و گذراندن این مرحله، وجه اشتراک تمام آنان است؛ اما آنچه که زنان فاقد همسر را از هم متمایز می‌کند، مکانیسم جایگزینی آنان در موقعیت «زن همسر از دست داده» است. این امر تحت تأثیر موقعیت اجتماعی، شرایط خانوادگی، و دسترسی و کنترل منابع مادی و غیرمادی که در اختیار زن قرار دارد و نیز وجه مادری آنان است.

تصویر ۱: روند جایگزین شدن زن متأهل در موقعیت زن فاقد همسر



براین اساس می‌توان «زنان همسر از دست داده» را در گروه‌های زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. بیوه‌های شاد (راضی)

گروهی از زنان فاقد همسر از قرار گرفتن در موقعیت «زن فاقد همسر» ناراضی نیستند و احساس رضایت از «خود» و زندگی دارند. در بین بیوه‌های شاد وجوه اشتراک و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. بیوه‌های شاد را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد.

الف. بیوه‌های شاد حمایت طلب

این گروه از زنان عمدتاً به لحاظ اقتصادی و اجتماعی زنان مستقلی نیستند و با بهره‌گیری از حمایت‌های همه‌جانبه اطرافیان (اغلب پدر و مادر) زندگی خود را می‌گذرانند. زنان حمایت‌طلب از عدم استقلال ناراضی نیستند و امکان برخورداری از حمایت خانواده را به‌مثابه فرصت تلقی می‌کنند. شایان ذکر است که استفاده از مفهوم حمایت‌طلب تنها معطوف به حمایت اقتصادی نمی‌شود. نکته مهم این است که زنان حمایت‌طلب علاوه بر بهره بردن از حمایت اقتصادی، از حمایت‌های اجتماعی و عاطفی خانواده نیز برخوردارند. بیوه‌های شاد حمایت‌طلبی که در این پژوهش با آنان مواجه شدیم، همگی دارای فرزند بودند. به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های این گروه از زنان، مادر بودن آنان است. در بین زنان مشارکت‌کننده که در گروه زنان حمایت‌طلب قرار می‌گرفتند، زن فاقد فرزند مشاهده نشد. به نظر می‌رسد که مادر بودن به زندگی آنان معنای خاصی داده و تداوم زندگی برای آنان با محوریت فرزند معنا می‌شود. در جریان مصاحبه‌ها، بیوه‌های حمایت‌طلب، عمدتاً اشاره می‌کردند که، داشتن فرزند و مادر بودن برای آنان به‌مثابه هدف و امید برای تداوم زندگی است. آنان به‌رغم این که عموماً فرزندان را حامی خود می‌دانستند، حضور آنان‌ها را به‌مثابه توجیهی برای دریافت حمایت از خانواده نخستین عنوان می‌کردند. از این‌رو عجیب نیست که این گروه از زنان فاقد همسر را «حمایت‌طلب» نامیده‌اند؛ زیرا آنان برای برطرف کردن نیازهای فرزندان، از خانواده حمایت می‌گیرند و درعین پشتیبانی از فرزندان، از حمایت آنان نیز برخوردار می‌شوند. دریافت حمایت از فرزندان برای بیوه‌های شاد حمایت‌طلبی که در رده‌های پایین‌تر سنی قرار داشتند، غالباً به معنای حمایت عاطفی بود. اما برای زنانی که در رده‌های سنی بالاتری قرار داشتند مفهوم حمایت اقتصادی را هم در بر می‌گرفت. مریم در این زمینه می‌گوید: «فرزندم دلیلی برای ادامه زندگی است و بیشتر از این که من مراقب دخترم باشم او مراقب من است.» بیوه‌های شاد

حمایت طلب، در حالی که تمایل به بازگشت به دوران مجرد و عضویت در خانواده نخستین و برخورداری از امکانات خانواده دارند، اما مادر بودن خود را انکار نمی‌کنند. به نظر می‌رسد که فرزند برای آنان به مثابه رهاوردی از دوران تأهل است. مشارکت کنندگانی که در این پژوهش در گروه بیوه‌های شاد حمایت- طلب طبقه‌بندی شدند، تمایل چندانی به ازدواج مجدد نداشتند و برخورداری از حمایت عاطفی و اقتصادی خانواده نخستین و فرزندان را برای ادامه زندگی خود کافی می‌دانستند. لازم به ذکر است که در این پژوهش زنان فاقد همسری که در گروه بیوه‌های شاد حمایت طلب طبقه‌بندی شدند، همه ساکن محله افسریه بودند. در بررسی ساختار سنی بیوه‌های حمایت طلب، رده‌های سنی مختلفی مشاهده شد.

ب. بیوه‌های شاد استقلال طلب

گروه دیگری از زنان فاقد همسر که پس از فوت همسر یا جدایی از او، به طور نسبی به ثبات و رضایت دست یافتند، «بیوه‌های شاد استقلال طلب» هستند. این گروه پس از خروج از موقعیت زن متأهل و سپری کردن دوران اندوه و سوگواری ناشی از فقدان همسر، معمولاً به دلیل در اختیار داشتن سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبتاً بالا، به موقعیت پایداری رسیده‌اند. آنان در شرایط جدید اجتماعی، توان ادامه زندگی و گذران زیست روزمره خود و فرزندانشان را دارند، این امر عامل نیل به استقلال در زندگی آنان شده است.

تلقی زنان استقلال طلب از مادری، صرف نظر از مسئولیت‌هایی که این نقش به همراه دارد، مانند یک افتخار است. آنان از مادربودن رضایت کامل دارند. در مطالعه تجربیات زیسته بیوه‌های استقلال طلب، مشاهده شد که آنان به طور معمول در زندگی، تجربه انکار مادری را نداشتند. آنان همواره مسئولیت

180.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

تهران

مادری را پذیرفته و از مادر بودن خود راضی هستند. بیوه‌های شاد استقلال طلب عموماً مادر بودن را برای خود به‌عنوان یک فرصت تلقی می‌کنند. آزاده که خود را با هویت مادر مجرد معرفی می‌کند، اعتقاد دارد که برای او مادر مجرد بودن یک استراتژی برای زندگی در جامعه است. او علی‌رغم این که مشکلات سرپرستی از فرزند را بدیهی می‌داند ولی هرگز به انکار مادری فکر نکرده است و مادر بودن را برای خود یک نقطه قوت می‌داند. بیوه‌های شاد استقلال طلب در عین رضایت از مادری و ایفای نقش مادرانه، برای آینده خود و فرزندان‌شان برنامه‌ریزی و چشم‌انداز مشخصی دارند. آنان توان مدیریت روابط خود با همسر سابق و یا خویشاوندان او، برای حفظ منافع فرزندان‌شان را دارند. آنان آینده خود را تنها در هویت مادری خود نمی‌بینند و روابط و موقعیت اجتماعی خود را در کنار مسئولیت مادری در نظر دارند. ذکر این نکته ضرورت دارد که مشارکت‌کنندگانی که در گروه بیوه‌های استقلال طلب طبقه‌بندی شدند، همگی ساکن منطقه عباس آباد بودند.

ج. بیوه‌های شاد مقاوم

«بیوه‌های شاد مقاوم» در موقعیت زن فاقد همسر تثبیت شده‌اند و به دلیل دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از موقعیتی که در آن قرار دارند، راضی هستند. آنان عمدتاً هویت خود را با فعالیت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌کنند. بیوه‌های شاد مقاوم تمایل زیادی به کسب درآمد و دسترسی هرچه بیشتر به منابع اقتصادی دارند. بیوه‌های مقاوم عموماً به دلیل فشار ناشی از تحمل مسئولیت زندگی، در دوره‌هایی از زندگی خود، از داشتن فرزند احساس پشیمانی داشتند یا به‌نوعی این حس را تجربه کرده‌بودند. پروین معتقد است که "اگر فرزندم را به دنیا نمی‌آوردم برای خود او هم بهتر بود و درگیر مشکلات زندگی نمی‌شد. شایان ذکر است که این نوع از احساسات به معنای عدم علاقه به فرزند

یا دلزدگی از او نیست، بلکه بیشتر نشان‌گر گرانباری مسئولیت زنان مقاوم است. به نظر می‌رسد بیوه‌های مقاومی که دارای فرزند نیستند، از این بابت نگران نبوده و داشتن فرزند اولویت زندگی آنان نیست. شمیم در این زمینه می‌گوید که، «نداشتن فرزند برایم مهم نیست.» در مجموع می‌توان گفت که داشتن فرزند نقش چندانی در هویت این زنان و احساس موفقیت آنان ندارد. این زنان غالباً به دلیل احساس مسئولیت در برابر فرزند و حفظ امنیت و آرامش او تمایلی به ازدواج مجدد نداشتند. این امر در بین زنانی که فرزند دختر داشتند، بیشتر مشهود بود. این گروه از مشارکت‌کنندگان در پژوهش، همگی ساکن منطقه عباس آباد بودند.

۲. بیوه‌های غمگین (ناراضی)

این گروه از زنان فاقد همسر، به نوعی در نقطه مقابل بیوه‌های شاد قرار می‌گیرند و متشکل از زنانی هستند که پس از فقدان همسر در شرایط عزاداری و اندوه از دست دادن او (بر اثر طلاق یا فوت) باقی مانده‌اند. آنان از مرحله عزاداری و اندوه گذر نکرده‌اند یا گمان می‌کنند باید در این مرحله باقی بمانند. بیوه‌های غمگین هویت خود را در سوگواری و باقی ماندن در اندوه ناشی از فقدان همسر یا احساس برجاماندگی ناشی از طلاق بازتعریف می‌کنند. مشارکت‌کنندگانی که در این پژوهش، در گروه بیوه‌های غمگین طبقه‌بندی شدند، در مجموع دسترسی کمتری به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشتند و در رده‌های سنی بالاتری قرار داشتند. عمدتاً زنانی که در این پژوهش در گروه بیوه‌های غمگین طبقه‌بندی شدند، ساکن منطقه افسریه بودند.

182.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

تهران

بیوه‌های غمگین خود را در نقش زن و مادر قربانی شده، می‌بینند. آنان عمده‌ترین تعبیری که از خود دارند را در شرح فداکاری‌ها و از جان‌گذشتگی‌های خود برای فرزندان و همسرشان ارائه می‌کنند. آنان بر این باورند که این فداکاری‌ها موجب عدم توجه و نادیده گرفتن خواسته‌های شخصی‌شان شده‌است. آنان در بیان تاریخچه زندگی خود، عموماً تعبیر «عمر از دست رفته» را ارائه می‌کنند. آنچه در بین این گروه از زنان مشهود است، احساس عدم دریافت نتیجه از فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هایشان در زندگی نسبت به همسر و فرزندان‌شان است. بتول معتقد است: «من همه زندگیم رو گذاشتم برای بزرگ کردن بچه‌ها اما نتونستم بچه‌هام رو به جایی برسونم چون سواد کم بود. درآمد کم بود، نتونستم.» اشرف که از همسر خود طلاق گرفته، می‌گوید: «من یک حسرت و افسوس نسبت به عمری که تباہ شد، دارم. من همیشه خودم رو رزمنده‌ای تصور کردم که از میدان برگشتم سر و لباسم پاره و خاکیه با غنیمت‌های شکسته». بیوه‌های غمگین به دلیل عدم برخورداری از حمایت خانواده نخستین و نیز عدم دسترسی به منابع اقتصادی و فرهنگی، توان برنامه‌ریزی چندانی برای آینده خود و فرزندان‌شان ندارند. نگاه آنان به آینده خود و فرزندان‌شان بیشتر جبرگرایانه و تقدیرگرایانه است. بیوه‌های غمگینی که در رده‌های سنی بالاتر قرار دارند، عمدتاً از موقعیت فرزندان خود در زندگی رضایت ندارند. تلقی بیوه‌های غمگین از ازدواج مجدد بیشتر نوعی جفا و نامهربانی در حق فرزندان و همسر سابق آنان است. فاطمه در مورد ازدواج می‌گوید: «من اصلاً تو این مدت به ازدواج فکر نکردم. خدا یکی شوهر یکی. از فکر کردنش هم خوشم نیامد. دوست ندارم بچه‌هامو با ازدواجم اذیت کنم. اگر قسمتم بود شوهر داشته باشم اولی زنده می‌موند.»

۳. بیوه‌های سرگردان

این گروه از زنان فاقد همسر را زنانی تشکیل می‌دهند که بعد از خروج از موقعیت زن متأهل و سپری کردن دوران اندوه و سوگواری ناشی از فقدان همسر، در موقعیت زن فاقد همسر، به ثبات هویت دست نیافته‌اند. آنان همچنان سرگردانی و بی‌ثباتی ناشی از تغییر موقعیت را تجربه می‌کنند. شاید در این گروه بیش از هر گروه دیگری بتوان هویت زن همسر از دست داده را در مقام یک هویت موقعیتی مشاهده کرد. بیوه‌های سرگردان پس از سپری کردن دوران اندوه و سوگواری ناشی از فقدان همسر و جایگزین شدن در موقعیت زن فاقد همسر، بسته به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، با ویژگی مادری به نحو متفاوتی برخورد می‌کنند. زمانی به شدت درگیر احساس مادرانه می‌شوند و زمانی آن را انکار می‌کنند. آنان به نوعی درگیر تعارض در باره «مادر بودن» هستند و غالباً در حالی که نسبت به فرزندانشان احساس مادری دارند، مادر بودن را انکار می‌کنند و فرزندشان را ترک می‌گویند. در بسیاری از موارد آنان سرپرستی فرزند را به پدر واگذار می‌کنند. آنان نسبت به فرزند، رفتارهای دوگانه‌ای از خود بروز می‌دهند. برای مدتی فرزند را تحت سرپرستی خود می‌گیرند، سپس او را به پدر بازمی‌گردانند و دوباره با احساس گناه برای پس گرفتن فرزند، با همسر سابق خود می‌جنگند. بسیاری از آنان از انکار مادری خشنود نیستند و معمولاً از احساس گناه ناشی از ترک فرزند رنج می‌کشند. در مواردی ادامه زندگی با این احساس گناه برای آنان میسر نیست و پس از مدتی مجدداً سرپرستی فرزند را برعهده می‌گیرند. همچنین در بین این گروه از زنان دیده می‌شود که در همان حال که سرپرستی فرزند را برعهده دارند، گمان می‌برند که حضور او مانع ازدواج مجدد آنان است و از این بابت احساس ناخرسندی دارند. الهام در این مورد می‌گوید: «یک خلایی دارم. جلوی دخترم همیشه شرمندهام. دوست دارم درون خودم رو پر کنم چون من تنهاش گذاشتم. من نمی‌تونستم با شوهرم ادامه بدم. اگر ادامه می‌دادم خودکشی می‌کردم. احساس می‌کنم بچه‌ام زمانی که می‌رفته مدرسه زن بابا داشته. زن باباش هیچ وقت بهش صبحونه

184.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

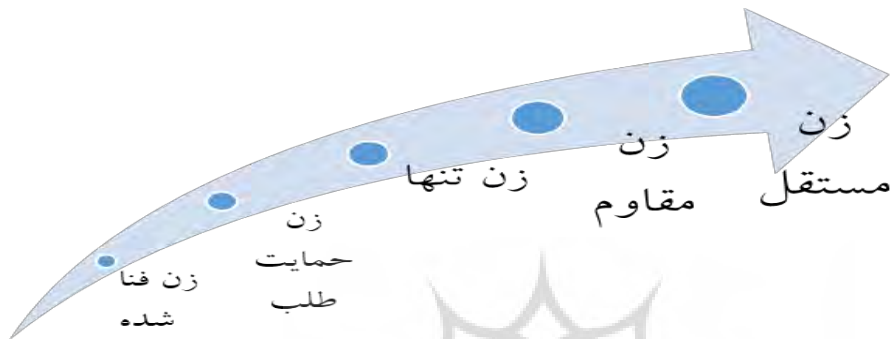
تهران

نداده. ناهار نداده. احساس می‌کنم نبودم تو زندگیش. الان می‌خوام خیلی باشم.» بیوه‌های سرگردان تمایل زیادی به مهاجرت خود و فرزندان‌شان از کشور دارند. به نظر می‌رسد مهاجرت برای بیوه‌های سرگردان، نوعی تلاش برای دستیابی به هویت جدید است. شایان ذکر است که بیوه‌های سرگردان در هر دو منطقه عباس آباد و افسریه مشاهده شدند. در بین بیوه‌های سرگردان ساکن در محله افسریه، تمایل زیادی به تغییر محل زندگی و سکونت در محله‌های مرفه‌تر دیده شد. بیوه‌های سرگردان عموماً تمایل به ازدواج مجدد دارند. بیوه‌هایی که در این پژوهش در گروه بیوه‌های سرگردان طبقه‌بندی شدند، در رده‌های سنی پایین-تری نسبت به سایر زنان فاقد همسر مشارکت‌کننده در پژوهش قرار داشتند.

پارادایم‌ها

در تجزیه و تحلیل تجارب زیسته‌ی زنان «همسر از دست داده» و با توجه به مقوله‌ها و زیرمقوله‌های ذکر شده، پنج پارادایم هویتی شناسایی شد که می‌توان آن را در شکل زیر به نمایش گذاشت. در یک سوی نمودار، پارادایم «مادر قربانی» با عدم توانایی در بازتعریف هویت مادرانه جدید براساس موقعیت زن فاقد همسر و در سوی دیگر، مادر مستقل با توان بالا برای رسیدن به ثبات هویتی و بازتعریف هویت مادرانه جدید براساس موقعیت زن فاقد همسر، جای گرفته‌است. در این طیف تغییر در عاملیت و امکان دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل مشاهده است.

تصویر ۲: طیف نحوه بازتعریف هویت در زنان فاقد همسر



پارادایم‌های شناسایی شده در بازتعریف هویت زنان فاقد همسر و ویژگی‌های آنان

تصویر ۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مادر مستقل	مادر مقاوم	مادر سرگردان	مادر حمایت طلب	مادر قربانی
<ul style="list-style-type: none"> • در رده های سنی میان سالی و جوانی قرار دارند • تحصیلات دانشگاهی دارند • موقعیت شغلی مناسبی دارند. • هویت مادری خود را پذیرفته و آن را عامل قدرت می دانند 	<ul style="list-style-type: none"> • عموماً در سنین میانسالی قرار دارند • تحصیلات دانشگاهی دارند • شاغل هستند و اشتغال یکی از مهم ترین جنبه های زندگی آنان است • هویت مادری برای آنان از اهمیت ویژه ای برخوردار نیست 	<ul style="list-style-type: none"> • عمدتاً در رده سنین پایین هستند • تحصیلات دانشگاهی دارند یا در پی کسب آن هستند • عمدتاً شاغل نیستند و تمایلی به اشتغال ندارند • در مواردی به انکار هویت مادری می پردازند و در مواردی به آن باز می گردند 	<ul style="list-style-type: none"> • در گروه های سنی مختلف قرار دارند • تحصیلات بالایی ندارند • معمولاً شاغل نیستند • هویت مادری را علیرغم تمایل به بازگشت به خانواده نخستین پذیرفته اند 	<ul style="list-style-type: none"> • عموماً در سنین بالاتری نسبت به سایر گروهها قرار دارند • عمدتاً از سطح تحصیلات پایین تری برخوردارند • اکثراً شاغل نیستند • در هویت مادر سوگوار و قربانی باقی می مانند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پاراادایم ۱ . مادر قربانی

این دسته از زنان «همسر از دست داده»، به دلیل عدم دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و در اختیار نداشتن حمایت از جانب خانواده نخستین، هویت خود را در فنا شدن برای فرزندان بازتعریف می کنند. آنان به دنبال دستیابی به پشتوانه حمایتی فرزندان در آینده بوده و در نقش قربانی باقی می مانند. تلقی مادر قربانی از هویت مادری، عمدتاً در قالب وظایف سنتی مادر است. او در شرایط فقدان همسر، توان بازتعریف هویت جدید مادر بدون همسر (مادر مجرد) را برای خود ندارد و در هویت مادری که

همچنان در اندوه از دست دادن پدر خانواده سوگواری می‌کند، باقی می‌ماند. مادر قربانی ازدواج مجدد را به دلیل احساس دلسوزی برای فرزندان و همسر فوت شده، انکار می‌کند و این امر نوعی استراتژی برای رسیدن به هویت قربانی است.

پاراادایم ۲. مادر حمایت طلب

این دسته از زنان «همسر از دست داده» موقعیت مادر فاقد همسر را پذیرفته‌اند ولی به دلیل عدم دسترسی به منابع فرهنگی و اقتصادی، برای حمایت از فرزندان و گذران زندگی روزمره خود و فرزندانشان به دنبال کسب حمایت از خانواده نخستین خود هستند. این هویت در پی بلوغ فرزندان، در حمایت طلبی از آنان هم تداوم می‌یابد. «مادر حمایت طلب» هویت مادری خود را در کنار تمایل به عضویت مجدد در خانواده نخستین و برخورداری از مزایای این عضویت، حفظ می‌کند. این گرایش، نوعی استراتژی برای دریافت حمایت بی‌قید و شرط از جانب خانواده نخستین است. مادران حمایت طلب عمدتاً تمایلی به ازدواج مجدد ندارند و برخورداری از حمایت خانواده و فرزندان را برای ادامه زندگی خود کافی تلقی می‌کنند. فرزندان در زندگی این زنان از چنان اهمیتی برخوردارند.

پاراادایم ۳. مادر سرگردان

این دسته از زنان در موقعیت «زن همسر از دست داده» تثبیت نشده و براساس موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، هویت مادرانه خود را می‌پذیرند و یا آن را انکار می‌کنند. «مادر سرگردان» در جریان انکار و پذیرش هویت مادرانه، درگیر احساس گناه می‌شود. هویت «مادر سرگردان» در واقع هویتی موقعیتی است. این دسته از زنان در تلاش برای دستیابی به هویت تثبیت شده به اقداماتی از قبیل ادامه تحصیل، تلاش برای ازدواج مجدد و مهاجرت در داخل و یا به خارج از کشور، اقدام می‌کنند.

پاراادایم ۴. مادر مقاوم

این گروه از زنان، موقعیت «زن همسر از دست داده» را پذیرفته و هویت مادرانه خود را انکار نمی‌کنند. اما نکته مهم آن است که مادری برای این زنان، مسئولیتی در کنار سایر مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی است و از اولویت برخوردار نیست. برای مادر مقاوم، پس از فقدان یا ترک همسر، مادر بودن الویت اول نیست بلکه دستیابی به پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز تثبیت شدن در موقعیت «زن موفق» در عرصه‌های اجتماعی اقتصادی از اولویت بیشتری برخوردار است. بدان دلیل که «مادر مقاوم» تمایلی به دریافت حمایت از خانواده نخستین ندارد و حتی در مواردی نقش حامی برای خانواده نخستین را هم ایفا می‌کند، در نتیجه او بیشتر از ایفای نقش‌های مادری در قالب زن مقاوم و سخت‌کوشی که ممکن است یکی از نقش‌های او مادری باشد، ظاهر می‌شود. این دسته از زنان ممکن است به ازدواج مجدد بیاورند اما این امر هم برای آنان از اولویت برخوردار نیست. اگر آن‌ها سرپرستی فرزند خود را به پدر، واگذارند به دلیل تمایل به غرق شدن هر چه بیشتر در نقش‌های اجتماعی و اقتصادی است.

پارادایم ۵. مادر مستقل

در این پژوهش، «زنان مستقل» در کنار «زنان مقاوم» از نظر در اختیار داشتن منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بالاترین رده‌هایی که زنان می‌توانند به آن برسند، قرار دارند. «زنان مستقل» برخلاف «زنان مقاوم» کاملاً در موقعیت مادر فاقد همسر (مادر مجرد) تثبیت شده‌اند. آنان هویت خود را به‌عنوان مادر مجرد بازتعریف می‌کنند. این گروه همچنین برخلاف «زنان مقاوم» از حمایت مادی و غیرمادی خانواده نخستین خود برخوردارند. در عین حال «زنان مستقل» همانند «زنان مقاوم» شخصاً به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناسبی دسترسی دارند. نکته مهم آن است که برای این زنان، «مادر بودن» همانند قدرت تلقی می‌شود و می‌توان گفت که معمولاً حتی از ایفای نقش‌های اجتماعی، مهم‌تر است. حمایت خانواده نخستین به آنان اجازه می‌دهد که برای ارتقای شرایط خود و فرزند/فرزندان برنامه‌ریزی کنند. مادری برای آنان به تعبیر دوبار، حصار تن تلقی نمی‌شود. این گروه از زنان، علی‌رغم دریافت توجه از

سوی مردان، معمولاً در پی ازدواج مجدد نیستند. اگر آنان به ازدواج بیندیشند، احتمالاً به دلیل تمایل به داشتن فرزند است.

براساس کدگذاری گزینشی، می‌توان گفت که مقوله هسته «هویت پذیرفته شده مادرانه» مشارکت‌کنندگان در این پژوهش است. همچنین باید گفت که هیچ‌یک از این پنج پارادایم در هر دو منطقه مسلط نیست. با توجه به سن و منطقه محل زندگی زنان مشارکت‌کننده، می‌توان گفت در بین زنان ساکن محله افسریه در محدوده سنی بالای ۶۵ سال، هویت «مادر قربانی» مسلط است اما زنان جوان‌تر معمولاً در قالب هویت «مادر حمایت‌طلب» و «مادر سرگردان» به طور توأمان مشاهده می‌شوند. در محله عباس‌آباد در بین زنان مسن‌تر، هویت «مادر حمایت‌طلب» مسلط بود اما با جوان‌تر شدن زنان و افزایش تحصیلات و دسترسی آنان به جامعه، هویت‌های «مادر مقاوم» و «مادر مستقل» قابل مشاهده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با تعمق در الگوواره‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت، هویت مادری برای «زنان فاقد همسر» به‌زعم جامعه‌شناسان کلاسیک صرفاً در برگزیده ابعاد فیزیولوژیک و جسمانی نیست که پس از فوت همسر همچنان با رویه سابق ادامه یابد؛ بلکه یک برساخت اجتماعی است که تحت تأثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی زنان است. به تعبیر گیدنز، فرد با قرار گرفتن در شرایط مختلف و در موقعیت حوادث و اتفاقات ناگوار زندگی توان بازتعریف هویت خود را دارد. در واقع هویت فرد، بازتابی از زندگی‌نامه او است. زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، در جریان زندگی خود و تحت تأثیر منابع و امکاناتی که در اختیار داشتند و تجربیات زیسته‌ای که از سرگذرانده بودند، به بازتعریف هویت زنانه - مادرانه خود پرداختند. یافته‌های این پژوهش، نتایج تحقیقات نیدهی و بارتی پراب‌هاکر (۲۰۱۹) را، که نشان می‌دهد، مشکلات اقتصادی مهم‌ترین فشار روانی و عامل کاهش توان مدیریت مسئولیت و برنامه‌ریزی برای زندگی آینده فرزندان مادران فاقد همسر است، تأیید می‌کند. همه این زنان مادر نبودند اما آنان به مادری اندیشیده و

تهران

در این باره تصمیم گرفته بودند. در واقع هویت مادرانه «زنان همسر از دست داده»، تحت تأثیر موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، باز تولید می‌شود. هیچیک از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش که صاحب فرزند بودند، از مادر بودن ناراضی نبودند. آنان علی‌رغم مشکلات و مسئولیت‌هایی که مادر بودن برای آنان به همراه داشت، از داشتن فرزند خوشنود بودند. از نظر زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، بسته به موقعیتی که در آن قرار داشتند، مادری فرصت‌هایی برای دریافت حمایت عاطفی، اقتصادی و یا حتی احساس قدرت برای حضور در عرصه‌های اجتماعی به همراه داشت. تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، به‌نوعی دیدگاه دویچ را، که مادری نوعی امکان برای رسیدن به کمال برای زن است، (دوبوار، ۱۴۰۲: ۹۹)، تأیید می‌کند. اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کمترین توجه به مادری، در دو پارادایم «زن مقاوم» و نیز «زن سرگردان» مشاهده می‌شود. در پارادایم «زن سرگردان»، برگشت به مادری دیده می‌شود و در پارادایم «زن مقاوم»، مادری مهم‌ترین ویژگی زنانه تلقی نمی‌شود. شاید به‌طور کلی بتوان گفت که مشابه ایده جنکینز، نوعی از شکل‌گیری هویت جمعی مادری، حداقل در سه یا چهار پارادایم، مشاهده می‌شود. جنکینز معتقد است، از نظر جمعی، اشتراک در تجربیات یکسان زندگی، که ممکن است قویاً جسمانی باشند، نیز این امکان را برای جنسیت فراهم می‌آورد که اصلی از شکل‌گیری گروهی باشد (جنکینز، ۱۳۹۶: ۹۸). آنچه که در این پژوهش، «زنان همسر از دست داده» را در امکان بازتعریف هویت مادری از یکدیگر متمایز می‌سازد، میزان دسترسی آنان به منابع اقتصادی و نیز عناصر مدرن تحصیلات و اشتغال است.

منابع

- ابوت پاملا و کلر والاس (1398) «جامعه‌شناسی زنان» منیژه نجم عراقی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- جنکینز، ریچارد (1396) «هویت اجتماعی»، مترجم: نازنین میرزاییگی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- خسروان، شهلا و همکاران (1392) «تجربه زنان بیوه سرپرست خانواده از تغییر نقش»، مجله تحقیقات کیفی در سلامت، سال دوم، شماره 1.

- دوبوار، سیمون (1402) «جنس دوم»، مترجم: قاسم صنعوی، چاپ دهم، تهران: انتشارات توس.
- ذکایی، محمدسعید و قاراخانی، معصومه (1386) «دختران جوان و تجربه زنانگی» (مطالعه موردی در میان دختران دبیرستانی شهر تهران) «مجله زن در توسعه و سیاست»، شماره 17.
- علیرضائزاد، سهیلا (1396) «اصول اخلاقی در پژوهش‌های اجتماعی» چاپ اول، گرمسار: دانشگاه آزاد اسلامی.
- غیاثوند، احمد و عرب‌خراسانی، سمیه (1396) «درک معنا و تجربه مادرانه از جدایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال 27، شماره 80.
- فریدان، بتی (1394) «رازوری زنانه»، مترجم: فاطمه صادقی و دیگران، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- کاستلز، مانوئل (1402) «عصر اطلاعات (قدرت هویت)» مترجم: احمدعلیقلیان، چاپ ششم، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.
- کرمانی، مهدی و همکاران (1392) «عوامل موثر بر توانمندی زنان سرپرست خانوار»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره 3.
- گیدنز، آنتونی (1400) «جامعه‌شناسی»، مترجم: منوچهر صبوری، چاپ دهم، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (1394)، «تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)»، ناصر موفقیان، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- همتی، رضا و کریمی، معصومه (1397) «زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار (نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس)»، پژوهش‌نامه زنان، سال نهم، شماره دوم: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

192.... مادری و باز تعریف هویت «زنان همسر از دست داده»: مطالعه‌ای در منطقه عباس آباد و افسریه

تهران

-Evans,Martin(2011). Single Mothers In Malaysia,social Protection As An Exercise Of Definition In Search Of Solution: Institute Of Development Studies.

-Ghosh,shuvo(2015). Developmental and Behavioral Articles.

-Kotwal, Nidhi & Prabhaker,Bharti(2009).Problems Faced By Single Mothers,social science journal:Kamla raj.

-Martin,C.L. & Dinella,L.(2001). International Encylopedia Of The Social & Behavioral sciences.

-Van de wall,dominique(2011).Lasting Welfare Effects Of Widowhood in Mali, Washington:World Bank.

